

مروری بر یک اثر پیرامون عوامل بازدارنده در غرب گرایی فرهنگی

معرفی کتاب مکاتبة المقدس فی الثقافة المعاصرة

ناشر: ایسسکو (سازمان اسلامی تربیت، علوم و فرهنگ؛ وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی)

2003 م / 1424 هـ

«مکاتبة المقدس فی الثقافة المعاصرة» (جایگاه مقدس در فرهنگ معاصر) تألیف دکتر عباس الجراری، اثر ارزشمندی است که تلاش تمدن غرب برای سلطه و تحمیل الگوی فرهنگی و تمدنی خود بر جهان - بدون در نظر گرفتن خصوصیات و گوناگونی جهان غیر غربی را به چالش فراخوانده است.

کتاب در موضوع خود نقطه عطفی به شمار می آید و بسیار مناسب است تا این موضوع، به زمینه ای برای گفت و گوی حکیمان، فلاسفه و آزادگان جهان، به هدف یافتن راه های برون شد از هرج و مرج جدید جهانی تبدیل شود.

حُسن این کتاب این است که به سه زبان عربی، انگلیسی و فرانسه نوشته شده و دست یابی شمار بیشتری از روشنفکران و تحصیلکردگان به محتوای آن را میسر ساخته است.

اما به طور قطع ترجمه چنین آثاری به زبان های دیگر مانند ژاپنی و چینی و دیگر زبان های آسیایی، از آن جهت که جلب توجه ملل آسیایی و اثرگذاری در آنها آسان تر است، اهمیت ویژه ای دارد و توجه سازمان هایی مانند سازمان کنفرانس اسلامی که نماینده همه کشورهای اسلامی است، نباید فقط به جهان غرب محدود و منحصر شود.

زبان ها و ملل آسیایی از چند جهت برای جهان اسلام اهمیت دارد؛ نخست اینکه روابط کشورهای اسلامی با دیگر کشورهای آسیایی - برخلاف کشورهای اروپایی - پیشینه ای سرشار از نزاع و درگیری نبوده است و به همین جهت در مسایل کلان بین المللی مانند مسئله فلسطین که عمده ترین مسئله جهان اسلام است، آسان تر می توان از حمایت این کشورها برخوردار شد و در مرحله دوم، در جوامع آسیایی، غالباً گرایش های معنوی جریان دارد؛ برخلاف جوامع غربی که مادی گرایی در ساختار تمدنی آن ریشه دوانده است.

رساترین تعبیری که مرکزی بودن عنصر «مقدس» را در اندیشه نویسنده نشان می دهد، این سخن اوست: «اگر فرهنگ، قلبی است که انسان به مدد آن تحرک و جنبش دارد؛ و «مقدس» نبض این قلب و یا خونی است که در عروق آن جاری است.

اگر آن نیرو و ظرفیت درونی «مقدس» نمی بود، هرگز عنصر مقدس به این جایگاه ویژه دست نمی یافت.»

یکی از مهم ترین کارکردهای مقدس از نگاه نویسنده این است که وجدان انسان را شکل می دهد و از آن حفاظت می کند، و طمأنینه و آرامش را در اعمال او بر می انگیزد، و در مواجهه با نگرانی های زندگی و رنج ها، تشویش ها

و سختی ها به او یاری می رساند و بهداشت روانی او را در برابر تأثیر عوامل مادی و مشکلات و آفات آن (که در دوران ما فراوان هم هست) تأمین می نماید.

از دیگر ثمراتی که نویسنده برای حضور مقدس در زندگی انسان بر می شمارد، توازن و تعاون انسان با محیط و جهان است؛ این توازن موجب می شود تا فاصله عقل دل یا دین و دنیا از بین برود و حیرت و سرگشتگی که در مسایل کلان و مشکلات سرکش دامن گیر انسان می شود، زایل شود و یا کاهش یابد و مجال پاسخ یابی برای پاره ای مسایل پنهان مربوط به امور غیبی و رفع پیچیدگی از این امور که معرفت و ادراک آن در توان عقل نیست، فراهم آید.

این قدرت پاسخ گویی است که از آغاز آفرینش جهان و انسان، یعنی از زمانی که عقاید اولیه ظهور یافتند و تا زمانی که ادیان آسمانی عرصه حضور یافتند، سبب تمایل مشترک همه انسان ها به سوی عنصر مقدس بوده است.

«مقدس» از دیدگاه نویسنده، نظامی یکپارچه و هماهنگ است که در آن عقیده و مناسک با اندیشه و احساس و رفتار همخوانی می شوند؛ اگر انسان، به قدرتی که در ساختار درونی «مقدس» نهفته است، باور ندارد، نویسنده یادآور می شود که تاریخ قدیم و جدید کشف کرده است که حضور مقدس، همواره با قدرت استمرار داشته است؛ چه زمانی که غالب و حاکم بر امور بوده است و چه زمانی که مغلوب نیروی دیگر بوده است.

نویسنده به این نکته اشاره می کند که باید میان عنصر مقدس به معنای گسترده اش و در رأس آن دین، و تأویل و تفسیر دیگران که بنا به فهم و درک خویش بر آن حکم می کنند، فرق قائل شد؛ دین، عنصر مقدسی است، زیرا الهی و آسمانی است؛ نه فهم مفسران و تأویل گران.

نویسنده هم چنین به این نکته مهم توجه می دهد که «مقدسی» که جایگاه ویژه ای در فرهنگ دارد، دارای چنان تسامح و انعطافی است که مقدس دیگری را هم می پذیرد و محترمش می شمارد و به این ترتیب آماده گفت و گو و هم زیستی و همکاری با آن است.

نویسنده معتقد است تحولات و پیشرفت های تمدنی مادی و ارتقای سطح علوم و معارف، به ویژه در ابعاد صنعتی و اطلاع رسانی، این تلقی را پدید آورده است که فرهنگ و مقدسات جایگاه شایسته خود را ندارند؛ وی در توضیح بیشتر این ایده عواملی را برای وضع یاد شده ذکر می کند:

- غلبه این تصور در اذهان و رفتارها که زندگی و خوشبختی انسان با اشباع نیازهای مادی و پاسخ گویی به انگیزه های حسی، به ویژه انگیزه های غریزی حیوانی مرتبط است.

- بدعت های خارج از طبیعت بشری راستین، به ویژه در ابعاد اجتماعی مانند فروپاشی روابط خانوادگی، اباحی گری در روابط زن و مرد و ازدواج میان هم جنس ها.

- اوج گرفتن مشکل با ابعاد علمی بیولوژیک آن که به مهندسی ژنتیک مربوط می شود و امکان یافتن شبیه سازی (استنساخ) بشری که با طبیعت و کرامت و حقیقت انسان منافات دارد.

نویسنده معتقد است که عوامل و زمینه های یاد شده موجب می شود تا ارزش های اصیل انسانی فراموش شود.

وی از بحث جایگاه مقدسات در فرهنگ و وجدان انسان، به بحث مدرنیسم غربی وارد می شود که به تعبیر وی، «انقلابی علیه همه مقدسات» است. نویسنده برخی ابعاد مدرنیسم را بر می شمرد و پیروی از آن را موجب غرب زدگی جوامع می داند. وی بر آن است که غرب در مسیر حذف هویت های فرهنگی ای که با هویت غرب اختلاف

دارند، درصدد کم رنگ کردن و از بین بردن مقدساتی است که در عقاید و باورهای دینی تجسم یافته، در ارزش های اخلاقی آن نمود یافته است و نیز درصدد فراهم آوردن مجال ترویج و حاکمیت ارزش های مادی است. نویسندگان نتیجه می گیرند که این غرب گرایی فرهنگی، ملت های ضعیف را یا به تسلیم و یا به افراط گرایی و خشونت ورزی می کشاند. وی برآن است که به رغم تلاش هایی که برای یکسان سازی فرهنگی در جریان است، اما جایگاهی که مقدسات در میان ملت های پایبند بدان دارد، تنها سازوکار و امکانی است که وسیله ابراز شخصیت و تحقق خویشتن و ابراز خصوصیات آنها است؛ طبعاً مقدسات در جوامع عربی اسلامی ریشه دارتر هستند و این مسئله یکی از تضمین های جدی برای صیانت این جوامع از آفت فرهنگ غرب است.